

The Role of the Formal Educational System in Cultural Development with an Approach to Islamic Sources *

Mohammad Kawsary¹ Abbas Shafiei²

1. Ph.D. Student in Educational Management and Leadership, Higher Institute of Islamic Human Sciences, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (**Corresponding Author**).

kawsary1364@gmail.com

2. Associate Professor, Research Directorate, Hawzeh and University Research Institute, Qom, Iran.

ashafiei@rihu.ac.ir

Abstract

Under current conditions and with the accelerating process of globalization, culture has increasingly garnered attention as a fundamental component of societal development. Meanwhile, the formal educational system holds a special place in achieving cultural development due to its planned structure and foundational role in transmitting and reproducing values. However, the diversity and conflict of perspectives regarding the optimal model of cultural development have posed theoretical challenges to this field. The purpose of this study is to elucidate the endogenous approach to cultural development and examine its alignment with Islamic sources and teachings, with an emphasis on the role of the formal educational system. This research was conducted using a descriptive-analytical method based on the conceptual analysis of Islamic sources, including verses of the Noble Quran and the perspectives of Islamic thinkers. The findings indicate that the endogenous approach to

* Kawsary, M., & Shafiei, A. (2026). The Role of the Formal Educational System in Cultural Development with an Approach to Islamic Sources. *Islam and Social Studies*, 14(1), pp. 158-185.

<https://doi.org/10.22081/jiss.2026.73917.21976>

▣ **Article Type:** Research Article; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

▣ **Received:** 2025/10/17 • **Revised:** 2026/12/21 • **Accepted:** 2026/02/19 • **Online Publication:** 2026/03/30

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



cultural development possesses theoretical coherence and validity from a rational standpoint and within the framework of Islamic teachings. The results reveal that the realization of sustainable cultural development, at the theoretical level, requires the design and balanced implementation of the components of cultural self-belief, cultural purification, and conscious communication with other cultures, commensurate with various educational levels in the formal educational system.

Keywords

Formal educational system, Cultural development, Components of cultural self-belief, Islamic sources.



نقش نظام آموزشی رسمی در توسعه فرهنگی

با نگرش به منابع اسلامی*

محمد کوثری^۱ عباس شفیعی^۲

۱. دانشجوی دکتری مدیریت و رهبری آموزشی، مجتمع آموزشی عالی علوم انسانی اسلامی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول).

kawsary1364@gmail.com

۲. دانشیار، مدیریت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

ashafiee@rihu.ac.ir

چکیده

در شرایط کنونی و با شتاب فزاینده فرایند جهانی شدن، فرهنگ به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی توسعه جوامع، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. در این میان، نظام آموزش رسمی به دلیل ساختار برنامه‌ریزی شده و نقش بنیادین آن در انتقال و بازتولید ارزش‌ها، جایگاه ویژه‌ای در تحقق توسعه فرهنگی دارد. با این حال، تنوع و تعارض دیدگاه‌ها درباره الگوی مطلوب توسعه فرهنگی، این حوزه را با چالش‌های نظری مواجه ساخته است. هدف پژوهش حاضر، تبیین رویکرد درون‌زای توسعه فرهنگی و بررسی میزان هم‌سویی آن با منابع و آموزه‌های اسلامی، با تأکید بر نقش نظام آموزش رسمی است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل مفهومی منابع اسلامی، شامل آیات قرآن کریم، و دیدگاه اندیشمندان اسلامی، انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکرد درون‌زای توسعه فرهنگی، از منظر عقلانی و در چهارچوب آموزه‌های اسلامی، واجد انسجام و اعتبار نظری است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که تحقق

* کوثری، محمد؛ شفیعی، عباس. (۱۴۰۵). نقش نظام آموزشی رسمی در توسعه فرهنگی با نگرش به منابع

اسلامی. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۴(۱)، صص ۱۵۸-۱۸۵.

<https://doi.org/10.22081/jiss.2026.73917.21976>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۵ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۹/۳۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۳۰ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰

© ۱۴۰۵ «نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند»



توسعه فرهنگی پایدار، در سطح نظری، مستلزم طراحی و اجرای متوازن مؤلفه‌های خودباوری فرهنگی، پالایش فرهنگی و ارتباط آگاهانه با فرهنگ‌های دیگر، متناسب با سطوح گوناگون تحصیلی در نظام آموزش رسمی است.

کلیدواژه‌ها

نظام آموزش رسمی، توسعه فرهنگی، مؤلفه‌های خودباوری فرهنگی، منابع اسلامی.

۱. مقدمه و بیان مسئله

در جهان کنونی که به شکلی روزافزون بر اهمیت و ضرورت مشارکت و همکاری تمامی مردم در همه امور زندگی تأکید می‌شود، یکی از راه‌های مشارکت و همکاری فهم فرهنگی است. از این جهت ضروری به نظر می‌رسد که به شناسایی دقیق فرهنگ پرداخته شود. فرهنگ پایه و اساس رفتارهای بشری به شمار می‌رود و بخش قابل توجهی از رفتارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز بر این بنیان استوار است. لذا فرهنگی که بتواند این بار را به‌درستی حمل کند، فرهنگی است که توسعه یافته باشد «امروزه توسعه فرهنگی نه تنها برای ارتقای کشورهای در حال توسعه، بلکه روند جهانی شدن کشورهای مختلف را ناگزیر کرده است تا به سمت وسوی توسعه یافتگی گام بردارند و در حلقه ارتباطات و مبادلات سیاسی، اقتصادی، فکری و فرهنگی تنها و منزوی نمانند» (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶).

از آنجایی که نظام آموزش و پرورش مسئولیت تربیت نیروی انسانی جوامع بشری را بر عهده دارد، پس اساس و بنیان توسعه در گرو نیروی توسعه یافته است. به هر اندازه انسان‌های مبتکر و خلاق در جامعه زیاده‌تر باشند، ارزشیابی میراث فرهنگی و توسعه آن بیشتر است (فردرو، ۱۳۸۰، ص ۲۴۰). تجارب و شواهد نشان داده در اجتماع که تغییرات و اصلاحات آموزشی با تغییرات اجتماعی همراه بوده، نظام آموزشی برنامه‌ریزی شده به موفقیت و کامیابی بیش‌تری نائل شده‌اند. باین حال نقش برنامه‌ریزی در تدوین و محتوای آموزشی از هر بخش دیگری پررنگ‌تر است؛ زیرا این برنامه‌ریزان هستند که با استفاده از منابع مختلف محتوا را تدوین کرده نقشه‌ی راه نظام آموزشی را ترسیم می‌کنند.

مسئله این است که عصر جدید با گسترش بی‌رویه‌ای نظریات و انفجار اطلاعات روبروست. به یقین تمامی نظریات از قابلیت کاربردی یکسانی برخوردار نیستند. در این راستا پژوهش حاضر با نگرش به منابع و آموزه‌های اسلامی، در قدم اول به بررسی نظریات هم‌سو با دین مبین اسلام و ثانیاً نقش نظام آموزش رسمی در توسعه فرهنگی را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ بنابراین پرسش که مطرح می‌شود این است: «با نگرش به

منابع اسلامی نقش نظام آموزشی به عنوان حامل فرهنگ و یکی از مهم ترین نهاد اجتماعی در توسعه فرهنگ چیست؟» پاسخ به این پرسش متضمن پرداختن به پرسش های فرعی نیز هست، باین حال می توان پرسش های این پژوهش را قرار ذیل طرح کرد.

پرسش اصلی

با نگرش به منابع اسلامی نقش نظام آموزشی رسمی در توسعه فرهنگی چیست؟

پرسش های فرعی

- توسعه فرهنگی چیست و چه رویکردهای در آن مطرح است؟
- مؤلفه ها و شاخص های توسعه فرهنگی با نگرش به منابع اسلامی چگونه است؟
- نقش نظام آموزش رسمی در این شاخص ها و مؤلفه ها چیست؟

۲. مبانی نظری و پیشینه

در خصوص توسعه فرهنگی، نظریات، دیدگاه ها و رویکردهای گسترده ای وجود دارند که می توان آن ها را در سه بخش طبقه بندی کرد: «رویکرد فرهنگ پذیری»، «رویکرد توسعه خودمحور» و «رویکرد توسعه درونزا» در بررسی دو رویکرد اول و دوم مشاهده می شود: اولی توسعه فرهنگی را با فراموشی و طرد فرهنگ سنتی می یابد و معتقدند که برای کشورهای جهان سوم جز پذیرش بی چون و چرای فرهنگ کنونی غرب راهی دیگر نیست؛ لذا این رویکرد نهایت در افراد است. اما رویکرد دومی معتقدند: توسعه فرهنگی در صورتی خواهد بود که همه چیز را از نو شروع کنیم و به خود برگشته؛ تجارب جوامع پیشرفته کنونی را طرد کنیم؛ هم چنین این رویکرد نهایت در تفریط است. به این لحاظ نقد وارده این است که: هیچ یکی این دو رویکرد به توسعه فرهنگی نمی انجامد؛ زیرا نهایت در افراط و تفریط، در ضد و مقابل هم قرار دارند (صباغ پور، ۱۳۸۵) با این توصیف در دین مبین اسلام افراط و تفریط پذیرفته نیست و در نتیجه، رویکرد

مورد بررسی این نوشتار، رویکرد «توسعه درون‌زا» است. اما قبل از بررسی آن؛ می‌طلبید که به تعریف مختصر مفاهیم مثل: توسعه، فرهنگ، توسعه فرهنگی، توسعه درون‌زا، آموزش و پرورش و نظام آموزش رسمی پرداخته شود.

۱-۲. توسعه

توسعه^۱ در زبان فارسی به معنایی رشد، گسترش، پیشرفت، ترقی^۲ و وسعت است (فرهنگ معین) «اصطلاح توسعه در معنای جدید آن، تنها پس از پایان جنگ جهانی دوم فراگیر شد؛ اما این اصطلاح، بار خوش‌بینانه واژه ترقی را که بیانگر فکر انسان دوره، روشن‌گری بود و نیز بار اندیشه «قوم‌مداری» غریبان قرن نوزدهم را که در کاربرد اجتماعی واژه «تکامل»^۳ مستتر بود، با خود به همراه دارد» (قاضیان، ۱۳۷۱). در تعریف دیگری «توسعه یک‌روند خلاق و نوآور در جهت ایجاد تغییرات زیربنایی در سیستم اجتماعی است» (بنیانیان، ۱۳۸۶، ص ۳۳). توسعه بر اساس دیدگاه امام خمینی (ره) این است که آنچه دخیل در پیشرفت و ترقی انسان و تکامل اوست در کتاب سنت بیان شده است. ایشان می‌فرماید: «اسلام دینی است که با تنظیم فعالیت‌های مادی راه را به اعتلای معنوی انسان می‌گشاید. ترقی واقعی همین است که رشد خود انسان هدف فعالیت‌های مادی گردد و اسلام دین این ترقی است» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۳۶۰) به‌طور کلی می‌توان گفت: توسعه یک مفهوم گسترده است که به‌طور معمول به پیشرفت، رشد و بهبود در جنبه‌های گوناگون زندگی انسان و جوامع اشاره دارد، این مفهوم می‌تواند در زمینه‌های مختلفی همچون: اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ به کار رود و معنای آن بسته به زمینه مورد نظر، متفاوت باشد.

۲-۲. فرهنگ

واژه فرهنگ در زبان انگلیسی «culture» و در زبان عربی «الثقافة» و در زبان فارسی از دو بخش پیشوند «فر» و «هنگ» از ریشه اوستایی «ثنگ» به معنای کشیدن و فرهیختن

1. Development
 2. Progress
 3. Evolution

آمده است. فرهنگ در این معنا باریشه «education، educate و edure» در لاتین که به معنایی کشیدن و نیز تعلیم و تربیت است، مطابقت دارد (لغت‌نامه دهخدا، واژه فرهنگ) از نگاه اصطلاح، تعاریف متعدد و متنوعی از فرهنگ وجود دارد که فرهنگ تنها مجموعه‌ای از سنت‌ها و آداب و رسوم نیست؛ بلکه یک سیستم فعال و پویا است که زندگی فردی و اجتماعی را شکل می‌دهد. تاکنون درباره فرهنگ بیش از صد تعریف ارائه شده است و در این نوشتار به تعریف اولیه و عمومی که تیلور^۱ ارائه کرده است، اکتفا می‌شود. «فرهنگ یا تمدن... کلیت درهم تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عاداتی که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد» (آشوری، ۱۳۵۷، ص ۳۹). با توجه به منابع و نوشته‌های غیر تخصصی که در باره فرهنگ پرداخته اند، از این تعریف کمک گرفته است.

۲-۳. توسعه فرهنگی

«توسعه فرهنگی»^۲ به معنای ارتقاء و پیشرفت مستمر و همه‌جانبه در ابعاد گوناگون زندگی فرهنگی یک جامعه است. در ارتباط فرهنگ با توسعه، برخی از نظریه‌پردازان با اهمیت دادن به نقش فرهنگ در توسعه، فرهنگ را مجموعه نظریات و عقاید می‌شمارند که ویژگی‌های مثل: «مورد قبول و پذیرش اکثر مردم است»، «پذیرش آن جنبه اقناعی دارد؛ لیکن نیازمند استدلال و بحث نیست» و «ایجاد یا شکل‌گیری آن نیازمند زمان است» (آشوری، ۱۳۵۷، ص ۸۷) یعنی به عبارتی می‌توان گفت: توسعه فرهنگی آن است که این سه ویژگی و مشخصه بارز را دارا باشد. در بیان دیگری دکتر حسن بنیان، در کتاب فرهنگ توسعه در ایران، به نقل از آگوستین این گونه تعریف می‌کند: «مقصود از توسعه فرهنگی، ایجاد شرایط و امکانات مادی و معنوی مناسب برای افراد جامعه به منظور شناخت جایگاه آنان و رشد و افزایش علم و دانش و معرفت انسان‌ها و آمادگی برای تحول و پیشرفت و پذیرش اصول کلی توسعه، نظیر قانون‌پذیری، نظم و انضباط، بهبود

1. Edward Burnett Tylor

2. Cultural Development

روابط اجتماعی و انسانی و افزایش توانایی‌های علمی و اخلاقی و معنوی برای همه افراد جامعه است» (بنیانیان به نقل از آگوستین، ۱۳۸۶، ص ۹۶). در نهایت توسعه فرهنگی، فرایندی است که از طریق آن یک جامعه تلاش می‌کند تا زندگی فرهنگی بهتری برای شهروندان خود فراهم کند، به گونه‌ای که افراد بتوانند به‌طور کامل از ظرفیت‌های فرهنگی خود بهره‌مند شوند و در ساختن یک جامعه پویا و بالنده فرهنگی مشارکت کنند.

۲-۴. رویکرد درون‌زا

رویکرد درون‌زای توسعه فرهنگی بر این اصل استوار است که فرهنگ بومی و ظرفیت‌های درونی جامعه باید نقش محرک اصلی فرایند توسعه را ایفا کنند. براساس این رویکرد، توسعه زمانی پایدار و اثربخش خواهد بود که جامعه ضمن اتکا به ارزش‌ها، توانمندی‌ها و سرمایه‌های فرهنگی درونی خود، فرایند پالایش و بازسازی مستمر فرهنگ را نیز دنبال کرده و در عین حال از تجارب، دستاورد و عناصر سازنده فرهنگ‌های دیگر به صورت آگاهانه و نقادانه بهره‌مند شود «رویکرد توسعه درون‌زا که مورد تاکید یونسکو نیز است، جایگاه فرهنگ در توسعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. در این رویکرد، با تحلیل مداوم نقاط ضعف و قوت عناصر فرهنگی خود، ضمن حفظ اصالت فرهنگی خود، برای تقویت آنها و به عبارتی توسعه فرهنگی اقدام به دست چین عناصر فرهنگی مناسب از دیگر فرهنگ می‌نمایند» (عبدی و همکاران، ۱۳۹۳). در این پژوهش «رویکرد درون‌زای توسعه فرهنگ» به عنوان رویکردی معرفی می‌شود که بر سه رکن اساسی [خودباوری فرهنگی، پالایش فرهنگی و ارتباط آگاهانه با فرهنگ‌های دیگر] استوار است. هدف اصلی این نوشتار، بررسی و تبیین این سه مؤلفه براساس منابع و آموزه‌های اسلامی است؛ موضوعی که در بخش تحلیل، به صورت تفصیلی بدان پرداخته خواهد شد.

۲-۵. آموزش و پرورش

از نظر لغوی تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) معادل واژه انگلیسی «Education» در نظر گرفته شده است. به معنای کشت نبات، تغذیه و تعلیم افراد، پرورش حیوانات و...

به کاررفته که به نظر می‌رسد صاحب‌نظران یکی از واژه‌های «تعلیم» یا «تربیت» را برای واژه انگلیسی کافی و مناسب ندیده لازم دانستند برای رساندن معنای کامل «Educaion» از دو کلمه «تعلیم و تربیت» استفاده کنند (ملکی، ۱۳۹۷، ص ۱۰). البته تفاوت معنایی بین «تعلیم و تربیت» و «آموزش و پرورش» و نیز بین «تربیت» و «تعلیم» همین‌طور بین «آموزش» و «پرورش» وجود دارد که آن بحث گسترده خودش را می‌طلبد و از حول و حوش این نوشتار خارج است. اما نظام آموزش و پرورش در اصطلاح: «الگوی کلی نهادها و سازمان‌های رسمی جامعه که وظایف فرهنگ و شکوفاسازی آن، پرورش و همه‌جانبه فرد و تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص را بر عهده دارند، اصطلاحاً نظام آموزش و پرورش نامیده می‌شود» (علاقه‌بند، ۱۳۹۷، ص ۲) با استفاده از تعاریف صاحب‌نظران حوزه آموزشی به‌طور کلی می‌توان گفت: آموزش و پرورش فرایند انتقال دانش، مهارت‌ها، باورها، ارزش‌ها و نگرش‌ها از یک نسل به نسل دیگر، باهدف آماده‌سازی افراد برای زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی بهتر، شکوفای استعدادها، توسعه‌ی توانمندی‌ها و مشارکت فعال در جامعه است.

۲-۶. آموزشی رسمی

به باور صاحب‌نظران علوم تربیتی و آموزشی فرایند تعلیمی در طول تاریخ به سه شکل وجود داشته است: رسمی، نیمه‌رسمی و غیررسمی. آموزش و پرورش غیررسمی^۱: از لحاظ روش، هدف، محتوا، زمان و مکان و... از آموزش رسمی و نیمه‌رسمی تفاوت دارد، ساختاریافته نیست و هدف از قبل تعیین نمی‌شود و برای آموختن چیزی قصد قبلی ندارد. افراد جامعه، اعضای خواننده مجامع مذهبی و... از این قبیل آموزش است. آموزش نیمه‌رسمی^۲: بیشتر ناظر بر مهارت‌آموزی است که زمان و مکان و اهداف آن انعطاف‌پذیر است (محسن‌پور، ۱۳۹۸، ص ۱۰). اما آموزش رسمی^۳: از نظر هدف؛ اهداف

1. Informal Education.

2. non-Formal Education.

3. Formal Education.

بلندمدت و کوتاهمدت داشته؛ از قبل بر اساس نیاز جامعه تعیین می‌شود. تحصیلات به سطوح مختلفی مثل: ابتدایی، متوسطه و عالی داشته، زمان شروع و پایان پایه‌ها مشخص و از نگاه سن، گروه‌های سنی نسبتاً همگونی در یک پایه قرار می‌گیرند. سرانجام دانش‌آموختگان هر پایه تحصیلی، بر اساس ارزشیابی گواهی‌نامه دریافت می‌کنند. دارایی بخش‌های اداری، فنی و ستادی است مانند معلمین، مدیران، سیاست‌گذاران و... است (همان) در نتیجه می‌توان گفت: نظام آموزش رسمی به ساختار سازمان‌یافته و سلسله‌مراتبی آموزش اطلاق می‌شود که توسط دولت یا نهاد رسمی به منظور ارائه آموزش‌های نظام‌مند و هدفمند به افراد جامعه ایجاد و اداره می‌شود.

۳. پیشینه پژوهش

موضوع این تحقیق به سه بخش «توسعه فرهنگی»، «نقش آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی» و «نقش آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی با نگرش به منابع اسلامی» تقسیم می‌گردد. درباره بخش اول، تعاریف، اقسام، سطوح، مؤلفه‌ها، شاخص‌ها و... پژوهش‌های گسترده و خوبی اعم از خارجی، داخلی، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات انجام شده است که نیازی به ذکر عناوین آن‌ها نیست. در ارتباط با بخش دوم نیز پژوهش‌هایی انجام گرفته که در ادامه این مبحث، به نمونه‌های پرداخته شده است. اما بخش سوم در خصوص جایگاه نقش آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی با نگرش به منابع اسلامی، پژوهشی به دست نیامده. به نظر می‌رسد «بررسی نقش آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی با نگرش به منابع اسلامی» تنها پژوهش در این زمینه باشد که بنا دارد؛ در ابتداء توسعه فرهنگی را براساس منابع و آموزه‌های اسلامی بررسی و سپس نقش آموزش رسمی را در آن نشان دهد.

مقاله‌ای با عنوان «نقش نظام آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی جامعه» (منافی شرف‌آباد و زمانی، ۱۳۹۱) ضمن اشاره مختصر به مفهوم توسعه (پیشرفت)، فرهنگ و دیدگاه‌ها در خصوص ماهیت آن، اقسام فرهنگ، توسعه در بستر فرهنگ جوامع، نقش نظام آموزش و پرورش در انتقال ارزش‌سنجی و توسعه فرهنگی جامعه، پرداخته است.

نتایج نشان می‌دهد که در تحقق و انتقال توسعه فرهنگی و پایه‌گذاری آن، نظام آموزش و پرورش به‌عنوان خرده سیستم از سیستم کلان اجتماعی از جایگاه ویژه و والایی برخوردار است. هیچ یک از نظام‌های اجتماعی به‌اندازه نظام آموزش و پرورش با تحول فرهنگی و اجتماعی پیوستگی ندارند.

نتایج پژوهش حاتمی و همکاران (۱۳۹۸) با عنوان «نقش آموزش و پرورش در توسعه اجتماعی و فرهنگی» حاکی آن است که نظام آموزش و پرورش می‌تواند در توسعه فرهنگ اجتماعی ایفای نقش کند. آموزش عمومی سبب رشد فرایندهای هویتی و یکنواختی در تربیت عمومی می‌شود. آموزه‌هایی مانند مشارکت جمعی، احترام به قانون، نظم‌پذیری و اعتقاد به توسعه الگوهای دموکراتیک شهروندی در بستر نظام آموزش و پرورش قوام می‌یابند.

نتیجه تحقیق عبدالبصیر با خوش و دیگران (۱۴۰۰)، با عنوان «نقش معلم در ایجاد و توسعه فرهنگ اسلامی در مدارس» معتقدند که از مهم‌ترین اهداف نظام آموزش و پرورش در هر جامعه و مردمی حفظ عناصر و ارزش‌های سلامی و فرهنگی بوده و معلم نباید غفلت داشته باشد که کارگزاری روحانی و ملزم به رعایت تعامل و ارتباطی منطقی با دانش آموزان و دانشجویان است. بدون تردید معلم با تفکر درست و صحیح خویش می‌تواند کردار و رفتار اجتماعی خوب را با تأکید بر نقش مهم و تأثیرگذار خویش در جامعه اسلامی امروزه به منصه ظهور برساند.

مقاله با عنوان «نقش خانواده در توسعه فرهنگی بر اساس آموزه‌های اسلامی» با نویسندگی زکی و پارسانیا (۱۴۰۲) به شناسایی مفاهیم «خانواده، فرهنگ و توسعه فرهنگی» پرداخته و با استفاده از منابع اسلامی و دینی نقش خانواده را در توسعه فرهنگی تحلیل نموده است. نویسندگان معتقدند که «خانواده به‌مثابه حلقه واسطه میان فرد و جامعه، جایگاه برجسته‌ای در توسعه فرهنگی دارد، هرچند برنامه‌های کشورهای - به‌اصطلاح - جهان سوم به این مهم توجه نکرده‌اند، اما دین همواره در نقش ارائه‌دهنده الگوهای رفتاری، نقش بسزایی در تربیت روانی، فکری و روند اجتماعی شدن افراد، به‌ویژه کودکان دارد» مطالب این مقاله نشان می‌دهد نقش خانواده در تمام شاخص‌های

توسعه فرهنگی که در این پژوهش بیان شده، برجسته است و دین مبین اسلام تأکید زیادی بر جایگاه خانواده دارد.

۴. روش تحقیق

با توجه به نگرش از منابع اسلامی این پژوهش و استخراج مؤلفه‌ها و شاخص‌های توسعه فرهنگی بر اساس استدلال قیاسی، از نظر روش توصیفی-تحلیلی ناظر بر شیوه اجتهادی است، از حیث هدف کاربردی-توسعه‌ای و از جهت داده‌ها کیفی است. در این پژوهش برای گردآوری اطلاعات از روش کتاب‌خانه‌ای (اسنادی) استفاده می‌شود؛ بدین‌سان جمع‌آوری اطلاعات مربوطه از کتب، مقالات، رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها و... همچنین از منابع اسلامی (کتاب الهی، سنت و اثر بزرگان دینی) با مراجعه مستقیم و غیرمستقیم و فیش‌برداری انجام گرفته و اطلاعات استخراج می‌شود.

روش تحلیل بدین صورت بوده است که در گام نخست، مؤلفه‌ها و شاخص‌های رویکرد درون‌زای توسعه فرهنگی با تکیه بر منابع و آموزه‌های اسلامی، تحلیل و استخراج شده است. هدف از این مرحله، تبیین میزان هم‌سویی و سازگاری آموزه‌های دین مبین اسلام با رویکرد درون‌زای توسعه فرهنگی بوده است. در گام دوم، براساس مؤلفه‌ها و شاخص‌های شناسایی شده، نقش نظام آموزشی در سطوح گوناگون تحصیلی مورد بررسی قرار گرفته است. بدین‌منظور، کارکرد هریک از سطوح تحصیلی (ابتدایی، متوسطه و آموزش عالی) متناسب با ظرفیت‌ها، اهداف و کار ویژه‌های تربیتی آن‌ها، تحلیل و در چهارچوب مؤلفه‌های توسعه فرهنگی طبقه‌بندی شده است. این تحلیل با هدف تبیین چگونگی نهادینه‌سازی مؤلفه‌های توسعه فرهنگی در نظام آموزشی و میزان تأثیر هر سطح تحصیلی در تحقق توسعه فرهنگی درون‌زا انجام شده است.

۵. یافته‌های تحقیق

این مرحله با توجه به روش پژوهش در دو بخش؛ مؤلفه‌ها و شاخص‌های توسعه فرهنگی با نگرش به منابع اسلامی و نقش نظام آموزش رسمی در توسعه فرهنگی بیان می‌شود.

۵-۱. مؤلفه‌ها و شاخص‌های رویکرد درون‌زای توسعه فرهنگی با نگرش به منابع اسلامی

طوری که در مبانی نظری بیان شد هدفی که این نوشتار پیگیری می‌کند، رویکرد «توسعه درون‌زا» است؛ یعنی توسعه فرهنگی بر اساس ساختار درونی خود از مؤلفه‌های (خودباوری فرهنگی، پالایش فرهنگی و ارتباط آگاهانه با دیگر فرهنگ‌ها) تشکیل می‌گردد. در این مرحله، هدف آن است که میزان هم‌سویی و سازگاری رویکرد درون‌زای توسعه فرهنگی با منابع و آموزه‌های اسلامی بررسی شود و میزان پذیرش این رویکرد در چهارچوب دین مبین اسلام تبیین گردد. به علت کلی و انتزاعی بودن مؤلفه‌ها، نیازمند شاخص‌سازی‌اند. «شاخص‌سازی فرایندی است که طی آن یک مفهوم تجزیه‌شده، به شاخص‌هایی تبدیل می‌شود که مصادیق آن را می‌توان در بافت محل بحث بررسی کرد. شاخص‌سازی در روش‌های کمی، تبدیل مفهوم کیفی به کمی است، اما در روش‌های کیفی به سبب نبود امکان ارائه کمیت، بیشتر از شاخص‌های تحلیلی استفاده می‌گردد» (زکی و پارسا، ۱۴۰۲). مؤلفه‌ها و شاخص‌های کلی رویکرد درون‌زای توسعه فرهنگی، قابلیت اجرا و تطبیق در جوامع و کشورهای مختلف را دارند. افزون بر این، هر جامعه می‌تواند متناسب با شرایط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی خود، شاخص‌های خاص و بومی‌ای را نیز برای این رویکرد تعریف کند که بررسی آن‌ها مستلزم پژوهشی مستقل است. هدف این نوشتار، تمرکز به مؤلفه‌ها و شاخص‌های کلی رویکرد درون‌زای توسعه فرهنگی است، یعنی مفاهیم اصلی در ادبیات توسعه فرهنگی درون‌زا و نیز مفاهیم محوری در این مقاله مؤلفه‌های همچون: خودباوری فرهنگی، پالایش فرهنگی و ارتباط آگاهانه با فرهنگ‌های دیگر، است. در ادامه هر مؤلفه به‌تنهای تحت عنوان جداگانه، با توجه به منابع و آموزه‌های اسلامی؛ برای بازخوانی این مفاهیم در پرتو آموزه‌های اسلامی پرداخته می‌شود.

۵-۱-۱. خودباوری فرهنگی و شاخص‌های آن

خودباوری فرهنگی یعنی هویت فرهنگی؛ به این معناست که یک فرد، گروه، یا جامعه، به فرهنگ، تاریخ، دستاوردها، ارزش‌ها و هویت فرهنگی خود ایمان و باور

داشته باشد. این خودباوری نقش مهمی در حفظ و تقویت هویت فرهنگی و تکامل و پیشرفت آن دارد. «خودباوری فرهنگی» به عنوان یکی از مفاهیم محوری ناظر به توسعه، پیشرفت و تکامل فرهنگی مطرح است. مفهومی که در سنت فکری اسلامی به صورت عینی و عملی در معنای خودباوری مورد توجه قرار گرفته «اعتماد به نفس» است؛ یعنی باور و اتکای آگاهانه به داشته‌ها و توانمندی‌های فرهنگی خویش که همان فرهنگ ناب اسلامی است. حضرت علی علیه السلام رابطه به خودباوری و اعتماد به فرهنگ اسلامی، می‌فرماید: «... اسلام در پیشگاه خداوند دارای ستون‌هایی مطمئن، بنایی بلند، راهنمایی همیشه روشن، شعله‌ای روشنی‌بخش، برهانی نیرومند و نشانه‌ای بلندپایه است که درافتادن با آن ممکن نیست. پس اسلام را بزرگ بشمارید! از آن پیروی کنید! حق آن را ادا نمایید و در جایگاه شایسته‌ی خویش قرار دهید تا سربلند باشید» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۹۷، ص ۱۹۸). براین اساس در اسلام تأکید بر فرهنگ اسلامی است. مؤلفه‌ای خودباوری فرهنگی در نگاه امام خمینی علیه السلام نیز جایگاه ویژه‌ای دارد؛ وی بر ضرورت تقویت این نوع اعتماد و اتکای درونی، تأکید نموده و پیشبرد همه امور زندگی را در گرو آن دانسته می‌فرماید: «اتکابه نفس، بعد از اعتماد به خداوند منشأ خیرات است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷، ص ۶۲)؛ هم‌چنین در بیان دیگر می‌فرماید: «بدانید! که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و امریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشم داشت به غیر خود نداشته باشد، در درازمدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۴۱۷). با این بیان به طور خلاصه می‌توان گفت: هیچ کشوری نمی‌تواند در جهت تقویت فرهنگی خود به دیگران تکیه کند و اعتماد به خود و فرهنگ خویش نداشته و خودش کاری انجام ندهد.

شاخص‌های این مؤلفه عبارت‌اند از: ابتدایی‌ترین حقوق فردی و اجتماعی مانند آزادی بیان و اندیشه، هویت فرهنگی، حق انتخاب و تصمیم‌گیری و... (زکی و پارسانیا، ۱۴۰۲). این شاخص‌ها به طور مستقیم از موضوعات مورد بحث در دین مبین اسلام است. به طور نمونه رابطه به آزادی بیان و اندیشه؛ قرآن کریم می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...» (بقره، ۲۵۶) در قبول دین اکراه و جبر نیست و نیز در انتخاب و تصمیم‌گیری: «... و شاورْهُمْ

فی الامر...» (آل عمران، ۱۵۹). در کارها مشورت کنید. یافته‌های حاصل از بررسی این نمونه‌ها و موارد مرتبط دیگر، بیانگر آن است که در چهارچوب آموزه‌های اسلامی، اعتماد به فرهنگ خویش؛ اعتماد به فرهنگ اسلامی، نه تنها مورد توجه، بلکه به عنوان امری ضروری و پایه‌ای مطرح شده است؛ لذا تقویت خود باوری فرهنگی و اعتماد به فرهنگ خویش، می‌تواند به حفظ هویت دینی و ملی، افزایش انسجام اجتماعی و پیشرفت و توسعه کمک کند و در دین مبین اسلام، اساس خودباوری فرهنگی و اعتماد به فرهنگ خویش، فرهنگ اسلامی است.

۵-۲. پالایش فرهنگی و شاخص‌های آن

پالایش فرهنگی یعنی فرایندی که در آن، یک جامعه و یا گروه، به منظور حفظ یا تقویت ارزش‌ها، باورها و هویت فرهنگی خود به حذف یا تغییر عناصر فرهنگی نامطلوب می‌کند. پالایش فرهنگی عبارت از شناخت دقیق فرهنگ خود، نقد و ارزیابی آن به طوری که ویژگی‌های مثبت تقویت و ویژگی‌های منفی به تدریج از بین برود (صباغ‌پور، ۱۳۸۵) در بازخوانی مفاهیم اسلامی «پالایش فرهنگی» پیوندی تنگاتنگ با مفاهیمی چون تغییر فرهنگی، اصلاح فرهنگی، تحول فرهنگی، مبارزه با خرافات، تزکیه نفس دارد، دین مبین اسلام، رویکردی انفعالی به فرهنگ موجود اتخاذ نمی‌کند؛ بلکه با استناد به معیارهای توحیدی و اخلاقی، بر نقد و تغییر سازنده، اصلاح ریشه‌ای و زدودن عناصر ناسازگار با حقیقت و عقلانیت تأکید می‌ورزد. این مفاهیم و موضوعات در منابع و آموزه‌های اسلامی حضور پررنگ دارد. به طور مثال: خداوند تبارک و تعالی در کلام مجید خویش می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد، ۱۱) در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند؛ این آیه شریفه به روشنی بر ضرورت و تغییر درونی و اراده فردی و جمعی برای تحول و اصلاح فرهنگی دلالت دارد. پروفیسور حسین باهر این آیه را تعریف قرآنی از فرهنگ عمومی می‌داند؛^۱

1. <https://iqna.ir>

همچنین مفهوم پالایش در کلام امام خمینی علیه السلام به مفهوم تحول فرهنگی نیز به کار رفته است. ایشان می‌فرمایند «بزرگ‌ترین تحولی که باید بشود در فرهنگ باید بشود، برای اینکه بزرگ‌ترین مؤسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشد یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد. برنامه‌های فرهنگی تحول لازم دارد... باید فرهنگ را یک‌جوری درست بکنید، فرهنگی را یک‌جوری بار بیاورید که برای ملت شما مفید باشد و این نمی‌شود جز که ایمان باشد» (امام خمینی، ۱۳۶۸، صص ۴۷۳-۴۷۴).

خلاصه: پالایش فرهنگی به معنای شناخت دقیق فرهنگ خویش و شناخت ویژگی‌های مثبت و تقویت آن‌ها و مشخص کردن وجه منفی و از بین بردن تدریجی آن‌ها از چهره فرهنگ است که در منابع و آموزه‌های اسلامی به معنای مفاهیم چون تغییر فرهنگی، اصلاح فرهنگی، مبارزه با خرافات، تزکیه نفس و ... به کار رفته است. براین اساس شاخص‌های کلی پالایش و تغییر فرهنگی مثل عدالت‌محوری، علم‌محوری، مشارکت اجتماعی، خلاقیت و نوآوری و ... است (زکی و پارسانیا، ۱۴۰۲). در جامعه‌ای پالایش و بازبینی فرهنگی صورت می‌گیرد که در آن علم و عدالت جایگاه و محوریت داشته باشد، در زدودن رسم و رواج و یا باورهای منفی که به ضرر دین و جامعه بوده و از هیچ‌نگاهی جنبه علمی ندارد؛ علم و عدالت‌محوری است که تنش‌ها را جواب می‌دهد. شاخص‌های مانند عدالت‌محوری، علم‌محوری، مشارکت و ... از موضوعات و عناوین است که نه تنها در منابع اسلامی و اسلام پذیرفته است؛ بلکه از اساس‌ترین اصول آن به شمار می‌روند علاوه براین؛ دین مبین اسلام از بدو ظهور خود با خرافات و رسوم بی‌اساس مبارزه کرده است، که این رویکرد به وضوح نشان‌دهنده فرایند پالایش فرهنگی است.

۵-۱-۳. ارتباط آگاهانه با دیگر فرهنگ‌ها و شاخص‌های کلی آن

نظریه‌پردازان این رویکرد اعتقاد دارند تکیه بر فرهنگ ملی، هیچ‌وقت به معنایی بی‌اهمیت حساب کردن فرهنگ بشری نیست؛ به خاطری یکی از مشخصه‌های فرهنگ

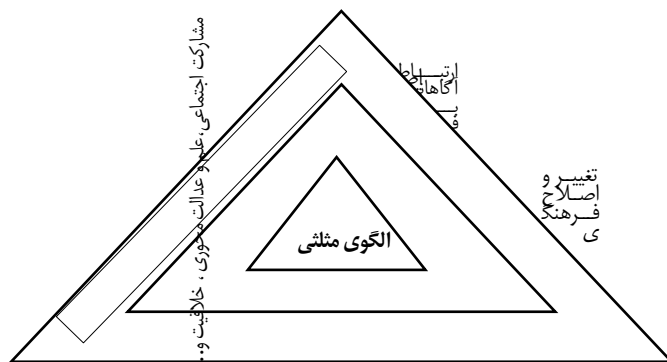
زاینده و بارور: دادوستد آگاهانه و قدرت برقراری ارتباط با فرهنگ‌های دیگر است (صباغ‌پور، ۱۳۸۵). به بیان دقیق‌تر می‌توان گفت: توسعه فرهنگی از طریق ارتباط با فرهنگ‌های دیگر می‌تواند یک فرصت ارزشمند برای رشد و پیشرفت باشد؛ اما باید با آگاهی و احتیاط انجام شود تا از پیامدهای منفی آن جلوگیری شود. آن‌طوری که یادآور شدیم «ارتباط آگاهانه با فرهنگ‌های دیگر» به‌عنوان یکی دیگر از محورهای توسعه فرهنگی در این مقاله بررسی می‌شود. برای بازخوانی این مفهوم در پرتو مفاهیم اسلامی؛ مفاهیم مثل اصل «نفی سیل»، جدال احسن، حکمت، گفت‌وگوی نیکو و... به کار رفته است. در این میان؛ اصل «نفی سیل / سلطه» یکی از اصول فقهی نظام حقوقی اسلام است که در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... حاکمیت دارد. دین اسلام ارتباط فرهنگی را به‌طور مطلق نفی نمی‌کند و آن را در قالب حکمت، جدال احسن، دعوت مسئولانه و گزینش آگاهانه می‌پذیرد. بدین ترتیب، ارتباط آگاهانه با فرهنگ‌های دیگر یعنی تعامل فعال و یادگیرنده همراه با معیارهای اخلاقی و اعتقادی، به‌گونه‌ای که در فرایند تبادل فرهنگی، هویت اسلامی تضعیف نشود و امکان بهره‌مندی از دستاوردهای مفید دیگران فراهم گردد. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «أَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سِيلًا» (نساء، ۱۴۱) خداوند بزرگ هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است. بنا بر مفاد منابع اسلامی، کفار نباید بر فرد و جامعه اسلامی سیطره یابند» (نصیری، ۱۳۹۹). چون سلطه‌پذیری کفار سبب وابستگی علمی و فناوری به کشورهای توسعه‌یافته کفر می‌شود که در نتیجه عقب‌ماندگی، تحجر و تهاجم فرهنگی را به بار می‌آورد.

آن‌طوری که بیان شد؛ در منابع اسلامی و اسلام صرف ارتباط با کفار منفی نیست، حتی در جهت کسب علم و پیشرفت، ارتباط و گفت‌وگو توصیه‌شده است. می‌توان از طریق ارتباط و گفت‌وگو فرهنگ ناب اسلامی را به جهان معرفی کرد و براین‌اساس توسعه فرهنگی صورت می‌گیرد. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تعامل و گفت‌وگو با دیگر فرهنگ‌ها می‌فرماید: «اسلام چشمه‌ساری است که آب آن در فوران، چراغی

است که شعله‌های آن فروزان و نشانه‌ی همیشه استواری است که روندگان راه حق با آن هدایت می‌شوند؛ پرچمی است که برای راهنمایی پویندگان راه خدا نصب شده و آبشخوری است که وارد شوندگان آن سیراب می‌گردند. خداوند نهایت خشنودی خود را در اسلام قرار داده و بزرگ‌ترین ستون‌های دین و بلندترین قله‌ی اطاعت او، در اسلام جای گرفته است» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۸، ص ۲۹۷). خلاصه ارتباط با کشورهای دیگر، می‌تواند با ایجاد فرصت‌های تبادل ایده‌ها، دانش، فرهنگ و فناوری به توسعه فرهنگی کمک کند. در صورت که سبب سلطه و خودباختگی نشود.

در نتیجه: براساس مبانی نظری و یافته‌های این بخش، می‌توان استنباط کرد که در میان رویکردهای مطرح در توسعه فرهنگی، رویکرد توسعه «درون‌زا» از هم‌خوانی بیشتری با منابع و آموزه‌های اسلامی برخوردار است. شواهد و منابع بررسی شده حاکی از آن است که شاخص‌های کلی مؤلفه‌های این رویکرد، در چهارچوب تعالیم اسلامی قابل تأیید هستند. درعین حال، این مؤلفه‌ها می‌توانند در هر جامعه و کشور، متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی آن، دارای شاخص‌های مشخص و مصداقی متفاوتی باشند که بررسی تفصیلی آن‌ها مستلزم پژوهشی مستقل است. پژوهش حاضر تنها به استخراج شاخص‌های کلی پرداخته و یافته‌ها نشان می‌دهد که این شاخص‌ها در مجموع با منابع و آموزه‌های اسلامی هم‌سوی دارند. از این منظر، رویکرد توسعه درون‌زا می‌تواند به‌عنوان یکی از گزینه‌های قابل بررسی در برنامه‌ریزی‌های نظام آموزش رسمی مورد توجه قرار گیرد.

شکل مفهومی متناسب با معنا و ساختار مؤلفه‌ها و شاخص‌های رویکرد درون‌زای توسعه فرهنگی براساس آموزه‌های اسلامی در این تحقیق، به صورت الگوی مثلی ترسیم می‌شود؛ به گونه‌ای که قاعده این مثلث بر «اعتماد به فرهنگ خویش» استوار بوده؛ زیرا در دین مبین اسلام اصل و اساس فرهنگ دینی است و دو ضلع آن را «تغییر و اصلاح فرهنگی» و «ارتباط آگاهانه با فرهنگ‌های دیگر» تشکیل می‌دهد؛ از این رو، الگوی تحلیلی این بخش، الگوی سه بعدی «مثلی» در نظر گرفته می‌شود.



شکل ۱: الگوی مثلی رویکرد درونزای توسعه فرهنگی

۵-۲. نقش نظام آموزشی رسمی در رویکرد درونزای توسعه فرهنگی

در مبانی نظری یادآور شدیم که نظام آموزش رسمی یک چهارچوب قاعده‌مند و سازمان یافته برای آموزش و یادگیری بوده که از قبل برنامه‌ریزی شده است. هم‌چنین نتیجه‌ای یافته‌های بخش اول نشان داد: رویکرد «درونزای توسعه فرهنگی» هم از نظر استدلال و منطق معقول‌تر بوده و هم براساس منابع و آموزه‌های اسلام پذیرفته شده است؛ بنابراین در این بخش دوم؛ با توجه به اهداف آموزشی در سطوح تحصیلی مناسب، هریک از مؤلفه‌های رویکرد درونزای توسعه فرهنگی بررسی می‌شود.

۵-۲-۱. نقش نظام آموزشی در شاخص‌های خودباوری فرهنگی

نظام آموزش رسمی با طراحی برنامه‌های درسی مناسب، استفاده از روش‌های تدریس فعال و جذاب، تربیت معلمان آگاه و دلسوز و ایجاد فضاهای فرهنگی پویا در مدارس می‌تواند نقش بسیار مهمی در تقویت خودباوری و اعتماد فرهنگی نسل‌های آینده ایفا کند. «آزادی بیان»، «آزادی اندیشه»، «هویت فرهنگی»، «حق انتخاب»، «تصمیم‌گیری» و... از جمله شاخص‌های اعتماد به فرهنگ خویش بوده که از ابتدایی‌ترین و عمومی‌ترین حقوق فردی و اجتماعی به شمار می‌رود. در این مرحله‌ای از شاخص‌های فرهنگی؛ سطح تحصیلی دوره‌ی ابتدایی نقش پوررنگی دارد «عناصر عمومی فرهنگ باید در دوره‌های

ابتدایی آموزش عمومی بیشتر باشد... در مرحله‌ی اول برنامه‌های درسی باید بر تربیت عمومی یعنی پرورش و گسترش عناصر عمومی فرهنگی در فرد، فرد فراگیران تأکید کنند» (یارمحمدیان، ۱۳۹۷، ص ۱۰۶). به‌طور معمول برای سطح ابتدایی، اهداف آموزشی دانش و فهمیدن مناسب است؛ زیرا در این دوره از آموزش و پرورش فراگیران کودکان هستند. بیشتر با جنبه درک اطلاعات و به خاطر سپردن آن سروکار دارند.

با توجه به شکل (۱) خودباوری و اعتماد فرهنگی و شاخص‌های آن نسبت به دو مؤلفه‌ی دیگر، از سطح پائین‌تری برخوردار بوده و عینی‌تر و ملموس‌تر است؛ بنابراین در این زمینه دوره ابتدایی نقش مهمی ایفا می‌کند. چون در این مرحله به اعتقاد صاحب‌نظران تعلیم و تربیت قوه یادسپاری و پذیرش مطالب بیشتر است «بچه‌ای که در کودکان است، از بچه دبستان- و بچه دبستان از نوجوان دبیرستان و نوجوان دبیرستان از جوان دانشگاه جنبه پذیرش بیشتر است» (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۷۸)؛ همچنین حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند «العلم من الصغر كالنقش فی الحجر»؛ آموختن در کودکی همچون نقشی بر روی سنگ است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۲۴). به‌طور خلاصه، در پایه ابتدایی باید سطح اولیه‌ی از فرهنگ به کودکان تدریس شود تا آن‌ها با فرهنگ خودی آشنا شده، مهارت‌های اولیه برای مشارکت اجتماعی، آزادی بیان و اندیشه، حق انتخاب، تصمیم‌گیری و هویت فرهنگی خویش را به خاطر بسپارند.

۵-۲-۲. نقش نظام آموزش رسمی در شاخص‌های پالایش فرهنگی

نقش نظام آموزشی در تغییر فرهنگی بسیار حائز اهمیت است و در نهایت به‌عنوان ابزاری قوی می‌تواند به تغییر فرهنگی کمک کند و به ایجاد جامعه‌ای پویا و متنوع با احترام به تفاوت‌های فرهنگی منجر شود. همان‌طوری که در بخش اول خاطر نشان شد «عدالت محوری»، «علم محوری»، «مشارکت اجتماعی»، «خلاقیت»، «نوآوری» و... از شاخص‌های تغییر فرهنگی به شمار می‌رود. با ملاحظه به شکل (۲) نقش نظام آموزشی که با این شاخص‌ها سازگاری بیشتر دارد؛ پایه‌ای متوسطه نظام آموزشی است. در این پایه فراگیران از قوه‌ی عقلی بالاتری برخوردارند، می‌توانند بد و خوب را از هم تشخیص دهند، در مشارکت‌های اجتماعی؛ رسم و رواج و برخوردهای مطلوب و

نامطلوب را درک کرده بافهم و علم که دارند قضاوت کنند.

از طرفی شاخص‌های تغییر فرهنگی از شاخص‌های اعتماد فرهنگی، نسبتاً سطح بالاتر و خصوصی‌تری دارد؛ زیرا باید با ارزشیابی و قضاوت، فرهنگ مطلوب از نامطلوب تشخیص شود «عناصر عمومی فرهنگ باید در دوره‌های ابتدایی آموزش عمومی بیشتر باشد و هرچه آموزش ادامه پیدا می‌کند، باید جنبه‌ی تخصصی و حرفه‌ای آن بارزتر و بیشتر شود. تلاش در حفظ و توسعه‌ی میراث فرهنگی فرایند گسترده‌ای است که حدود آن تنها به انتقال صرف میراث گذشته محدود نمی‌شود؛ بلکه بررسی و ارزشیابی دست آورده‌های گذشته و زمینه‌سازی در جهت توسعه و گسترش زمینه‌های فرهنگی مطلوب، در این فرایند جایگاه ویژه‌ای خواهد داشت» (یارمحمدیان، ۱۳۹۷، ص ۱۰۷) کلاس درس، معلم و مدرسه وظیفه دارند که در این پایه عدالت محوری، علم محوری، مشارکت اجتماعی، خلاقیت و دیگر شاخص‌های توسعه فرهنگی را نهادینه کنند، بر علاوه‌ای مطالب نظری فرصت‌های عملی را فراهم کنند. تا یک نسل آینده‌ی باورمند به ارزش‌های ملی، مذهبی، تاریخی درست خویش بوده و از هیچ تهاجم فرهنگی ناپسند دیگر متزلزل نشوند.

به‌طور خلاصه نظام آموزشی به‌عنوان یک نهاد کلیدی در توسعه فرهنگی نقش بس ارزنده‌ای دارد. تغییر فرهنگی که یکی از مؤلفه‌های توسعه فرهنگی است عبارت‌اند از ارزش‌گذاری به فرهنگ علمی، عالمانه و مطلوب، برخورد و مبارزه با فرهنگ جاهلانه و نامطلوب. طوری که شهید مطهری در ذیل آیه ۱۷ سوره بقره^۱ می‌فرماید: «قرآن اساسش بر مذمت کسانی است که اسیر تقلید و پیروی از آبا و گذشتگان هستند و تعقل و فکر نمی‌کنند تا خودشان را از این اسارت آزاد بکنند» (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۴۶). تعقل، تفکر، عدالت، علم محوری، خلاقیت نوآوری، میسر نیست، مگر از راه تعلم و تربیت در نظام آموزشی؛ نظام آموزشی، مدرسه و کلاس درس است که این شاخص‌ها، معنا پیدا کرده و رشد می‌کنند.

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۰ [و إذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ... لایعقلون شیئاً و لایهتدون (چون به آنها گفته شود که از آنچه خدا فرو فرستاده پیروی کنید می‌گویند ما از پدران خود پیروی می‌کنیم. آیا (از پدرانشان پیروی می‌کنند) اگرچه آنها تعقل نمی‌کردند و هدایت نشده بودند)].

۵-۲-۳. نقش نظام آموزش رسمی در شاخص‌های ارتباط آگاهانه با فرهنگ‌های دیگر

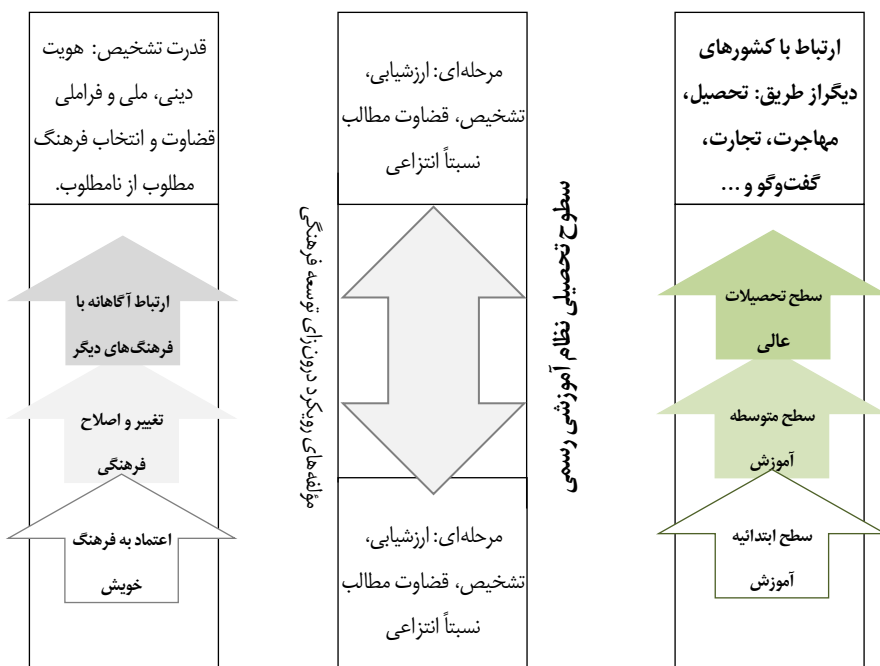
نظام آموزشی با برنامه‌ریزی دقیق و هدفمند می‌تواند نقش محوری در توسعه فرهنگی با ارتباط آگاهانه با کشورهای دیگر ایفا کند، نظام آموزشی باید با ارائه آموزش صحیح و عمیق معارف اسلامی، از جمله تاریخ اسلام، قرآن و سنت، احکام و اخلاق اسلامی، هویت اسلامی دانش‌آموزان و دانشجویان را تقویت کند، این امر موجب می‌شود نسل جدید با ارزش‌ها و اصول دین خود آشنا شده و در برابر نفوذ فرهنگی بیگانه احساس خودباوری و استقلال داشته باشند. در این مؤلفه‌ای توسعه فرهنگی، در قدم اول شاخص که بیان شده «اصل نفی سبیل / سطله» است؛ یعنی سطله فرهنگی می‌تواند منجر به از خودبیگانگی، تضعیف ارزش‌ها بومی، تقلید کورکورانه، وابستگی فرهنگی و در نهایت، اضمحلال هویت فرهنگی یک ملت شود. البته که «اصل نفی سبیل / سطله» به معنای انزوا و قطع ارتباط با دیگر فرهنگ‌ها به هیچ وجه نیست؛ بلکه به معنای نفی تقلید کورکورانه و پذیرش بی‌چون و چرای فرهنگ‌های دیگر است.

نقش نظام آموزش رسمی در این اصل، معمولاً پس از دوره‌های سطح تحصیلی ابتدائیه و متوسطه، یعنی در دوره دانشگاه و بعد آن، معنا پیدا می‌کند و اتفاق می‌افتند به اثر دادوستدهای تجاری، تحصیل، مهاجرت و... در ارتباط آگاهانه با کشورهای دیگر، دین مبین اسلام نهایت تشویق و ترغیب دارد طوری که شهید مطهری در تشریح حدیث «خذوا الحکمه و لومن اهل النفاق» می‌فرماید: «حکمت را فراگیرید ولو از منافقین، ولو از کافران، ولو از مشرکین؛ یعنی اگر احساس کردی که آنچه او دارد درست است و علم و حکمت است، فکر نکن که او کافر است، مشرک است، نجس است، مسلمان نیست؛ برو بگیر حکمت مال تو است، در دست او عاریه است» (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۲۷۷). هیچ مکتبی به اندازه اسلام در اهمیت علم و خلاقیت و نوآوری توجه نکرده است.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار درصدد برآمدیم تا نقش نظام آموزشی رسمی را در توسعه فرهنگی با نگرش به منابع اسلامی بررسی نماییم. با این حال، در خصوص چگونگی تحقق توسعه،

به‌ویژه در جوامع در حال توسعه، دیدگاه‌های متنوع و گاه متعارضی در ادبیات نظری مطرح شده است. برخی رویکردها برخورد بسندگی فرهنگی و پرهیز از نفوذ فرهنگ‌های بیگانه تأکید دارند و برخی دیگر، همگرایی و جذب گسترده فرهنگ جهانی را عامل پیشرفت و توسعه تلقی می‌کنند. بررسی مبانی نظری نشان می‌دهد که هریک از این رویکردها، در کنار برخورداری از برخی ظرفیت‌ها، با محدودیت‌ها و کاستی‌های مواجه‌اند و به‌تنهایی نمی‌توانند پاسخگویی پیچیدگی‌های توسعه فرهنگی باشند. در این میان رویکرد «درون‌زای توسعه فرهنگی» به‌عنوان رویکرد میانه و تلفیقی، ظرفیت بیشتری برای تبیین فرایند توسعه فرهنگی در جوامع دارای پیشینه فرهنگی و دینی دارد. بر همین اساس پژوهش حاضر؛ اولاً، رویکرد درون‌زا را، براساس منابع و آموزه‌های اسلامی در قالب یک الگوی مفهومی سه بعدی صورت‌بندی و ثانیاً، حاصل این یافته‌ها را در قالب الگوی شکل (۲) براساس سطوح تحصیلی در نظام آموزش رسمی بررسی کرده است.



شکل (۲) الگوی نقش آموزش رسیمی در توسعه فرهنگی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رویکرد درون‌زای توسعه فرهنگی، هم از منظر عقلانی و استدلالی واجد انسجام نظری است و هم براساس تحلیل مفهومی منابع و آموزه‌های اسلامی، از پشتوانه دینی و معرفتی قابل دفاعی برخوردار است. بررسی تطبیقی این رویکرد با آموزه‌های اسلامی حاکی از آن است که مؤلفه‌های اصلی آن، نه تنها با مبانی فرهنگی اسلام تعارضی ندارند؛ بلکه در بسیاری موارد با آن‌ها هم‌سوئی دارند.

با توجه به شکل (۲) نتایج تحلیل‌ها همچنین بیانگر آن است که نظام آموزش رسمی، به‌عنوان ساختاری قاعده‌مند و برنامه‌ریزی شده، ظرفیت مناسبی برای تحقق مؤلفه‌های رویکرد درون‌زای توسعه فرهنگی فراهم می‌آورد. براین اساس، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که توزیع هدفمند این مؤلفه‌ها در سطوح گوناگون تحصیلی، نقش تعیین‌کننده‌ای در اثربخشی آن‌ها دارد. در این چهارچوب، مؤلفه خودباوری و اعتماد فرهنگی با شاخص‌های مثل هویت ملی، دینی، زبانی، حق تصمیم‌گیری، انتخاب و... به دلیل ماهیت عینی و هویت‌سازی خود، بیشترین تناسب را با دوره ابتدایی دارد؛ درحالی که مؤلفه تغییر و اصلاح فرهنگی، که مستلزم توانایی تحلیل، تمیز و نقد عناصر فرهنگی است، با ویژگی‌های شناختی دوره متوسطه هم‌خوانی بیشتری دارد. درنهایت، مؤلفه ارتباط آگاهانه با فرهنگ‌های دیگر، که نیازمند بلوغ فکری و تثبیت هویت فرهنگی است، به‌طور معناداری با سطح آموزش عالی متناسب ارزیابی می‌شود.

نوآوری این پژوهش اولاً، در ارائه یک الگوی مفهومی مثلی برای رویکرد درون‌زای توسعه فرهنگی است که در آن اعتماد به فرهنگی خویش؛ به‌عنوان قاعده و تغییر و اصلاح فرهنگی و ارتباط آگاهانه با فرهنگ‌های دیگر به‌عنوان اضلاع این الگو تعریف شده‌اند. دوماً، شناسایی و قراردادن این الگو طبق شکل (۲) در سطوح تحصیلی نظام آموزش رسمی است. درنهایت این الگو نشان می‌دهد که توسعه فرهنگی پایدار زمانی محقق می‌شود که این سه مؤلفه به صورت متوازن و متناسب با سطوح تحصیلی مختلف در نظام آموزش رسمی طراحی و اجرا شوند.

در مجموع، نتایج این پژوهش در سطح نظری نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی آموزشی

مبثنی بر رویکرد درون‌زای توسعه فرهنگی، در چهارچوب آموزه‌های اسلامی، می‌تواند زمینه‌ساز تقویت هویت فرهنگی، ارتقای عقلانیت فرهنگی و تعامل مسئولانه با فرهنگ‌های دیگر باشد. بدیهی است تعمیم عملی این یافته‌ها نیازمند پژوهش‌های تکمیلی، به‌ویژه مطالعات میدانی و تطبیقی در بسترهای فرهنگی متفاوت است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

- ** نهج البلاغه. (۱۳۸۷). ترجمه‌ی محمد دشتی. قم: دارالفکر.
- آشوری، داریوش. (۱۳۵۷). تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ. تهران: مرکز فرهنگی آسیا.
- مجموعه فرهنگ و توسعه یونسکو. (۱۳۷۸). بعد فرهنگی توسعه به‌سوی رهیافتی عملی (مترجم: صلاح الدین محلاتی). تهران: نشر دانشگاه شهید بهشتی.
- باخویش، عبدالبصیر؛ رحیم‌نیا، صایاد؛ کلتی، گل محمد و فرشاد، اردشیر. (۱۴۰۰). نقش معلم در ایجاد و توسعه فرهنگ اسلامی در مدارس. مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران. تهران: مؤسسه پژوهشی مدیریت مدبر.
- بنیانیان، حسن. (۱۳۸۶). فرهنگ و توسعه: خط‌مشی‌گذاری برای تقویت فرهنگ توسعه در ایران. تهران: نشر امیرکبیر.
- حاتمی، صادق؛ ذوالفقاری، عطیه و منصوری اول، عطیه. (۱۳۹۸). نقش آموزش و پرورش در توسعه اجتماعی و فرهنگی. پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، ۱(۱)، صص ۵۹-۶۵.
- خمینی، سیدروح الله. (۱۳۶۸). صحیفه امام (ج ۷). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله.
- خمینی، سیدروح الله. (۱۳۸۵). صحیفه امام (ج ۴). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله.
- زکی، عبدالله؛ پارسانیا، حمید. (۱۴۰۲). نقش خانواده در توسعه فرهنگی براساس آموزه‌های اسلامی. معرفت فرهنگی اجتماعی، ۱۴(۵۴)، صص ۱۳۹-۱۵۹.
- شرف‌آباد منافی، کاظم؛ زمانی، الهام. (۱۳۹۱). نقش نظام آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی جامعه. مهندسی فرهنگی، ۷(۷۳-۷۴)، صص ۱۳۵-۱۵۱.
- صباغ‌پور، علی‌اصغر. (۱۳۸۵). توسعه فرهنگی و ساختار فرهنگی ایران. راهبرد، ۱۵(۴۲)، صص ۴۱-۶۵.

عبدی، مصطفی؛ کاوسی، اسماعیل و اعتباریان، اکبر. (۱۳۹۳). طراحی و ارائه الگوی سنجش توسعه فرهنگی در کشور ایران با استفاده از نظر داده بنیاد. مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۱۷(۱)، صص ۹۳-۱۱۰.

علاقه‌بند، علی. (۱۳۹۷). مبانی نظری و اصول مدیریت آموزشی. تهران: نشر روان. فردرو، محسن؛ حمیدی، سهراب و یعقوبی، رضا. (۱۳۸۰). جامعه و فرهنگ: مجموعه مقالات (ج ۴). تهران: نشر آرون.

قاضیان، حسین. (۱۳۷۱). درباره تعریف توسعه. اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۷(۶۳ و ۶۴) صص ۱۰۰-۱۰۳.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار (ج ۱، چاپ دوم). بیروت: مؤسسه الوفاء.

محسن پور، بهرام. (۱۳۹۸). مبانی برنامه‌ریزی آموزشی. تهران: سمت.

محمدی، حسین بیک؛ کریمی قطب‌آبادی، فضل اله و شکوهی، شاپور. (۱۳۹۶). تحلیل شاخص‌های توسعه فرهنگی، مطالعه موردی: شهرستان‌های استان فارس. مطالعات برنامه‌ریزی سکونت‌گاه‌های انسانی، ۱۲(۱)، صص ۵۳-۶۸.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.

ملکی، حسن. (۱۳۹۷). مقدمات برنامه‌ریزی درسی (چاپ دوازدهم). تهران: سمت.

نصیری، مهدی. (۱۳۹۹). مروری بر مفهوم و شاخص‌های توسعه و پیشرفت با نگرش اسلامی. مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه، ۴(۷)، صص ۵-۲۸.

یارمحمدیان، محمدحسین. (۱۳۹۷). مبانی و اصول برنامه‌ریزی درسی. تهران: یادواره کتاب.